

نظریه مشورتی

ارتباط دادگاه و دادسرا و اختیارات دادستان

تنظیم: محمدحسین شاملو احمدی - بازپرس دادسرای عمومی و انقلاب تهران

قسمت اول نظرات مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه که در شماره پیشین ماهنامه آمد طی آن ارتباط دادسرا و دادگاه و اختیارات دادستان در پرونده های برگردانده شده از دادگاهها برای رفع نقص به دادسرا مطرح شد. اکنون قسمت دوم آن را در این شماره بی می گیریم:

سؤال ۱۳ - با توجه به تبصره ۵ الحاقی ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و ماده ۱۸ و تبصره ۲ ماده ۱۸ قانون مذکور، آیا رعایت مهلت یک ماه برای تجدیدنظرخواهی از آرای قطعی و بیست روز از آرای غیر قطعی برای دادستان هم الزامی است؟

■ نظریه مشورتی شماره ۷/۷۵۹۴ مورخ ۱۶/۸۲/۹ اداره کل حقوقی و قوه قضائیه:

«با توجه به ماده ۱۸ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب اعتراض به آرای قطعی جز از طریق اعاده دادرسی و اعتراض ثالث به نحو مقرر در قانون مربوط مسموع نخواهد بود مگر این که آرای صادره خلاف بین قانون یا شرع باشد در این صورت نیز محکوم علیه چه در امور کیفری چه در امور مدنی و دادستان نیز در صورت تشکیل دادسرا در امور کیفری می تواند ظرف مهلت مقرر در تبصره ۲ ماده مذکور تجدیدنظرخواهی نماید».

سؤال ۱۴ - با توجه به حوزه قضایی هر دادسرا که به موجب ماده ۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب تمامی مناطق یک شهرستان می باشد و به موجب مفاد همین ماده قانونی هر دادسرا در معیت تمامی دادگاههای مستقر در حوزه قضایی شهرستان محل استقرار آن دادسرا از جمله دادگاههای مستقر در بخش یا بخشهایی از آن شهرستان تشکیل و مأموریت خواهد داشت، با توجه به جمله اخیر شق الف ماده مذکور که آورده است: (در حوزه قضایی بخش، وظیفه دادستان را دادرسی علی البدل

با اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در جاهایی که دادسرا تشکیل شده است دستور اخذ وجه الكفاله یا ضبط وثیقه با دادستان است

بر عهده دارد) دادستان شهرستان در حوزه قضایی بخش به عنوان دادستان همان شهرستان چه اختیار و یا اختیاراتی را دارا می باشد؟ آیا می شود چنین استنباط و استدلال کرد که گرچه قانونگذار به موجب عبارت مذکور دادرسی علی البدل را در حوزه قضایی بخش دارای اختیارات دادستان دانسته است ولیکن این اعطای اختیاری نافی اختیارات دادستان شهرستان را در حوزه قضایی بخش همان شهرستان نمی نماید؟

■ نظریه مشورتی شماره ۷/۵۳۲۵ مورخ ۲۹/۶/۸۲ اداره کل حقوقی قوه قضائیه:

«نظارت دادستان بر دادگاههای عمومی مستقر در بخشها، در محدوده مقررات تبصره ۶ الحاقی به ماده ۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و در حوزه قضایی بخشهایی است که رییس یا دادرسی علی البدل این مراجع در جرایمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه کیفری استان است به جانشینی بازپرس اقدام و در صورت ضرورت مبادرت به صدور قرار بازداشت متهم می نماید، می باشد. در مورد سایر جرایم که رسیدگی به آنها ابتدائاً در صلاحیت دادگاه عمومی مستقر در بخش است، دادستان نظارتی ندارد و نیازی به تأیید او نمی باشد».

سؤال ۱۵ - در حوزه های قضایی که دادسرا تشکیل شده اند صدور دستور اخذ وجه الكفاله و ضبط وثیقه در اجرای ماده ۱۴۰ ق. آ. د. د. ع. ا. ک با دادستان یا رییس حوزه قضایی است؟

■ نظریه مشورتی شماره ۷/۵۳۲۵ مورخ ۲۹/۶/۸۲ اداره کل حقوقی قوه قضائیه:

«با اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در جاهایی که دادسرا تشکیل شده است دستور اخذ وجه الكفاله یا ضبط وثیقه با دادستان است».

گفتار سوم: کیفرخواست

سؤال ۱۶ - کیفرخواست مربوط به آن دسته از جرایم

موضوع ماده ۵ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب که مجازات آنها اعدام یا صلب است باید به دادگاه انقلاب ارسال شود یا دادگاه کیفری استان؟

■ نظریه مشورتی شماره ۷/۷۵۹۱ مورخ ۱۰/۱۰/۸۲ اداره کل حقوقی قوه قضائیه:

«بر اساس تبصره ماده ۴ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب که مقرر داشته (رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آنها قصاص نفس یا ... در دادگاه کیفری استان به عمل خواهد آمد) و تبصره ۱ الحاقی ماده ۲۰ از قانون مرفوع که مقرر داشته (رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آنها قصاص عضو یا ... ابتدائاً در دادگاه تجدیدنظر استان به عمل خواهد آمد و در این مورد دادگاه مذکور (دادگاه کیفری استان) نامیده می شود».

سؤال ۱۷ - آیا عدم ذکر مواد قانونی در کیفرخواست مانع از رسیدگی به پرونده در دادگاه و مجوز عودت پرونده به دادسرا جهت رفع نقص می باشد؟

■ نظریه مشورتی شماره ۷/۴۹۵۴ مورخ ۲۴/۶/۸۲ اداره کل حقوقی قوه قضائیه:

«با عنایت به تبصره ۱ اصلاحی ماده ۱۴/۷/۸۱ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب که مقرر داشته (هرگاه دادگاه نقصی در تحقیقات مشاهده نموده یا انجام اقدامی را لازم بداند، خود تکمیل می نماید و نیز می تواند رفع نقص و تکمیل پرونده را با ذکر موارد نقص از دادسرای مربوط درخواست کند)، اگر دادستان به یکی از تکالیف قانونی خود که در ذیل بند ۳ ماده ۳ اصلاحی ۸۱/۷/۲۸ قانون مزبور احصاء شده عمل نکند و دادگاه هنگام بررسی اجمالی پرونده به قصد احراز معد بودن آن برای اصدار دستور تعیین وقت رسیدگی و دعوت طرفین - که علی الاصول باید همراه با ارسال رونوشت یا تصویر کیفرخواست متهم باشد - متوجه شود که دادستان مطابق نسبت تکالیف قانونی خود عمل نکرده است، استثناء در کیفرخواست است».

سؤال ۱۸ - آیا می تواند به استناد ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب به دادسرا عودت دهد؟



اقدام دادستان نسبت به تکمیل کیفرخواست، پرونده به دادگاه اعاده شود».

سؤال ۱۸- چنانچه کیفرخواستی صادرشود که در مرحله دادرسی، دادگاه تشخیص دهد که دادسرا در موضوع اتهام و یا ماده استنادی آن باید مجدداً به متهم تفهیم اتهام نماید و یا ماده استنادی را تغییر دهد یا نقضی را ملاحظه نماید از سوی دادگاه چه اقدامی متصور است؟

■ نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه: «درست است که برطبق بند ۵ شق ۲ ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در کیفرخواست، مواد قانونی مورد استناد باید تصریح شود. لکن چون برطبق بندهای الف و ج ماده ۱۴ اصلاحی قانون یادشده، انشای رأی پس از استماع نظریات و مدافعات دادستان یا نماینده او وفق قانون برعهده قاضی دادگاه است لذا دادگاه ملزم به متابعت از مواد استنادی دادسرا در کیفرخواست نیست و تطبیق مورد با قانون با دادگاه است. طبق ماده ۱۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در حوزه قضایی هر شهرستان یک دادسرا در معیت دادگاههای آن حوزه تشکیل می گردد. بنابراین چون دادسرا در معیت دادگاه است لذا در هر مورد که دادگاه پرونده ای را ناقص تشخیص دهد و انجام امری را لازم بداند، می تواند هم خود به رفع نقص مبادرت ورزد و هم می تواند انجام آنها را از دادسرا بخواهد. (تبصره ۱ اصلاحی ماده ۱۴ قانون فوق الذکر).

گفتار چهارم: اعمال مقررات ماده ۱۸۵ ق.ا.ق.ت.د.ع.ا.

سؤال ۱۹- آیا قضات دفاتر نظارت و پیگیری می توانند نسبت به دادنامه های صادره اعلام اشتباه و یا درخواست اعمال ماده ۲۳۵ قانون آیین دادرسی کیفری را بنمایند؟

■ نظریه مشورتی شماره ۷/۹۰۹۰ مورخ ۸۲/۱۰/۳ اداره کل حقوقی قوه قضاییه:

«الف- ماده ۲۳۵ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ طبق قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و به بیان دیگر به موجب ماده ۳۹ قانون اصلاحی ۱۳۸۱/۷/۲۸ به قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب صریحاً نسخ شده است و لذا نمی توان به استناد آن، نسبت به آراء اعلام اشتباه کرد».

سؤال ۲۰- باتوجه به تغییرات ایجاد شده در آرای صادره از سوی دادسرا و دادگاههای

قرار می باشند ارشاد فرمایید که آیا میزان هزینه دادرسی تجدیدنظرخواهی از قرارهای صادره فوق که مرجع رسیدگی آنها دادگاه های عمومی و جزایی می باشند طبق بند ۱۶ ماده ۳ از قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین خواهد بود یا بند ۲۱ همان ماده از همان قانون؟

■ نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه: «بندهای ۱۶ و ۲۱ از ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۲۸ اسفند ۱۳۷۳ مربوط به آرای دادگاهها است، نه قرارهای مرحله تحقیقات مقدماتی صادره از ناحیه دایرای یا بازپرس و لذا اعتراض به قرارهای صادره از ناحیه دادسرا، نیاز به پرداخت هزینه دادرسی ندارد».

سؤال ۲۱- برابر تبصره ذیل ماده ۴ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب (۱۳۷۳/۴/۱۵) با اصلاحات سال ۱۳۸۱ رسیدگی به کلیه اتهامات اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای نگهبان، نمایندگان مجلس، دارندگان پایه قضایی، وزراء و معاونین آنها و سایر مقامات موضوع ماده مذکور در دادگاه کیفری استان رسیدگی می شود و مرجع محترم دادسرا پس از رسیدگی به اتهامات مقامات مذکور مبادرت به صدور قرار منع تعقیب می نماید که قرارهای موضوع مورد اعتراض شاکی واقع شده و پس از اعتراض جهت رسیدگی به دادگاه جزایی بدوی ارسال می گردد.

آیا دادگاه جزایی صلاحیت رسیدگی به اعتراض قرارهای منع تعقیب افراد و شخصیت های موضوع ماده ۴ قانون فوق الذکر را دارد یا خیر و منظور از دادگاه صالحه موضوع بندن ماده ۳ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب دادگاه کیفری استان می باشد یا دادگاههای جزایی می باشد.

■ نظریه مشورتی شماره ۷/۷۴۵۷ مورخ ۸۲/۱۰/۲۰ اداره کل حقوقی و نیروی قوه قضاییه:

حل اختلاف بین بازپرس و دادستان در موارد مصرحه در بندهای ل و ن ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۸۱ در دادگاه عمومی و انقلاب است. لازم به توضیح است که حل اختلاف بین بازپرس و دادستان در موارد مصرحه در بندهای ل و ن ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۸۱ در دادگاه عمومی و انقلاب است. لازم به توضیح است که حل اختلاف بین بازپرس و دادستان در موارد مصرحه در بندهای ل و ن ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۸۱ در دادگاه عمومی و انقلاب است.

از رسیدگی است و دادگاه صرفاً درخصوص قابل تعقیب بودن یا نبودن متهم و سایر موارد مندرج در بندهای فوق الذکر رسیدگی و اظهار نظر می کند نه در ماهیت قضیه».

سؤال ۲۲- باتوجه به بندهای و بندل ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب بفرمایید چنانچه در مورد جرایم مطبوعاتی دادسرا اقدام به صدور قرار منع تعقیب نماید مرجع رسیدگی به اعتراض به قرار مذکور دادگاه عمومی است یا دادگاه کیفری استان؟

■ نظریه مشورتی شماره ۷/۸۰۵۶ مورخ ۸۲/۱۰/۲۰ اداره کل حقوقی قوه قضاییه:

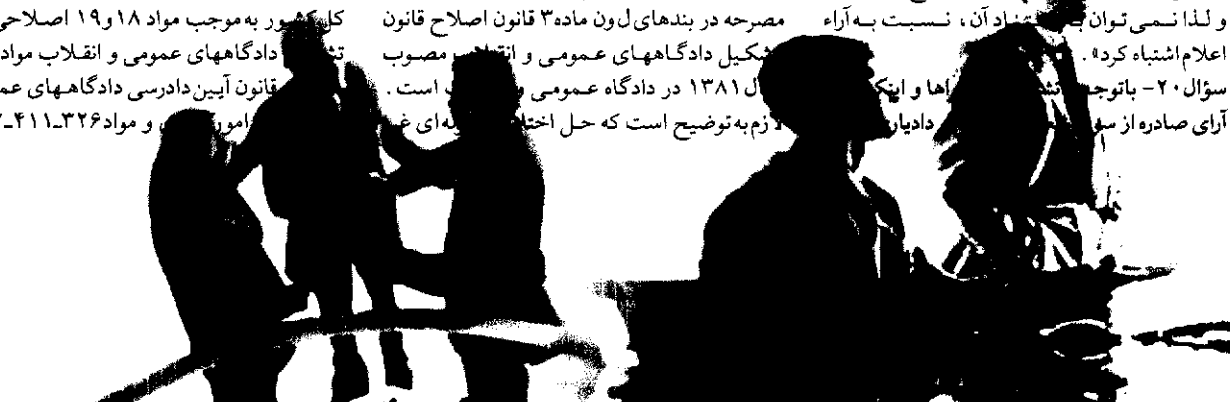
«حل اختلاف بین بازپرس و دادستان در موارد مصرحه در بندهای ل و ن ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۸۱ در دادگاه به عمل می آید و دادگاه صالح به قرینه قسمت اخیر بندل حسب مورد، دادگاه عمومی و یا دادگاه انقلاب است. لازم به توضیح است که حل اختلاف مقررله ای غیر از رسیدگی است و دادگاه صرفاً درخصوص قابل تعقیب بودن یا نبودن متهم و سایر موارد مندرج در بندهای فوق الذکر رسیدگی و اظهار نظر می کند نه در ماهیت قضیه».

سؤال ۲۳- تعدادی تقاضای اعمال ماده ۲۳۵ و ۳۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری و امور مدنی تا تاریخ ۸۱/۹/۲۳ از جانب افراد ذی حق نسبت به احکام صادره قطعی به دادگستری واصل شده که تصمیم قضایی راجع به آنها اتخاذ نگردیده و از ناحیه مقامات قضایی مسؤول تقاضای نقض احکام نگردیده است. آیا وظیفه دادگاه رسیدگی به اینگونه تقاضاهاست یا رد آن؟

■ نظریه مشورتی شماره ۷/۷۸۴۹ مورخ ۸۲/۹/۲۰ اداره کل حقوقی قوه قضاییه:

«از تاریخ لازم الاجراء شدن قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۷ باتوجه به حذف اجازه درخواست نقض دادنامه های قطعی از جانب دادستان کل کشور به موجب مواد ۱۸ و ۱۹ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مواد ۲۳۵ و ۳۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۸۱ در دادگاه عمومی و انقلاب است».

حل اختلاف بین بازپرس و دادستان در موارد مصرحه در بندهای ل و ن ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۸۱ در دادگاه عمومی و انقلاب است



قانون مذکور در امور مدنی حسب ماده ۳۹ قانون اخیرالتصویب صریحاً و ماده ۲۶۷ به طور ضمنی ملغی شده است و لذا با عنایت به ماده ۱۸ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب اعتراض به آرای قطعی جز از طریق اعاده دادرسی و اعتراض ثالث به نحو مقرر در قوانین مربوطه، مسموع نخواهد بود مگر اینکه آرای صادره خلاف بین قانون یا شرع باشد در اینصورت نیز محکوم علیه چه در امور کیفری و چه در امور مدنی و دادستان در صورت تشکیل دادسرا در امور کیفری می تواند ظرف مهلت مقرر اعتراض نماید.

گفتار پنجم: آیین دادرسی کیفری

سؤال ۲۴- باتوجه به قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب چنانچه در محل دادسرا تشکیل شده باشد رسیدگی به موضوع مفقودی چک با دادسرا است یا دادگاه؟

■ نظریه مشورتی شماره ۷/۵۳۰۰ مورخ ۷/۳/۸۲ اداره کل حقوقی قوه قضاییه: «باتوجه به تبصره ۲ ماده ۱۴ اصلاحی قانون صدور چک که در آن تبصره عنوان «مراجع قضایی» به کار رفته است و با توجه به اینکه منظور از مراجع قضایی مراجعه کننده به شکایات مربوط به چک می باشد، در جایی که دادسرا وجود دارد باید به دادسرا اعلام گردد ولی این اعلام تکلیفی برای مرجع قضایی ایجاد نمی کند».

سؤال ۲۵- باتوجه به تصویب قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و اینکه مطابق تبصره ۲ آن قانون، رسیدگی به جرایمی که مجازات قانون آنها قصاص نفس یا قصاص عضو یا جرم یا صلب یا اعدام یا حبس ابد است در دادگاه کیفری استان به عمل خواهد آمد، خواهشمند است در پاسخ اعلام فرمایید که در حوزه های قضایی که تاکنون دادسرا و دادگاه کیفری استان تشکیل نگردیده است آیا دادگاه عمومی محل صلاحیت رسیدگی به جرایم فوق الذکر را دارند یا خیر و در صورت منفی بودن پاسخ، با توجه به عدم تشکیل دادگاه کیفری استان در این حوزه ها چه مرجعی صلاحیت رسیدگی به این جرایم را دارد؟

■ نظریه مشورتی شماره ۷/۳۶۵۰ مورخ ۷/۲۵/۸۲ اداره کل حقوقی قوه قضاییه: بر اساس تبصره ماده ۴ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب که مقرر داشته (رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آنها قصاص نفس یا... در دادگاه کیفری استان به عمل خواهد آمد) و تبصره ۱ الحاقی ماده ۲۰ قانون مرقوم که مقرر داشته (رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آنها قصاص عضو یا... ابتدائاً در دادگاه

تجدید نظر استان به عمل خواهد آمد و در این مورد دادگاه مذکور «دادگاه کیفری استان» نامیده می شود... دادگاه کیفری استان همان دادگاه تجدید نظر استان است، ملازمه با تشکیل دادسرا ندارد و به همین جهت به محض لازم الاجراء شدن قانون اصلاحی یادشده، دادگاه عمومی، صلاحیت رسیدگی به جرایم داخل در صلاحیت دادگاه کیفری استان را نخواهد داشت به عبارت دیگر، صلاحیت دادگاه تجدید نظر استان در رسیدگی به جرایم مهم منوط به تشکیل دادسرا نشده است و اجرای قانون هم، ملازمه با اجرای تمام بخشهای آن ندارد، همان گونه که شعب تشخیص تشکیل گردیده با اینکه در بسیاری از جاها دادسرا ایجاد نشده است».

سؤال ۲۶- آیا پرونده ای که قبل از حاکمیت قانون احیای دادسراها در دادگاه به طور اطلاق (اعم از دادگاههای تهران یا شهرستان یا دادگاه انقلاب) تشکیل شده و دادگاه مرجع الیه نسبت به انجام تحقیقات اقدام نموده و به هر دلیلی قسراً عدم صلاحیت صادر نموده باشد (با فرض قرار عدم صلاحیت دادگاه عمومی شهرستان تهران یا دادگاه انقلاب اسلامی تهران به اعتبار دادگاه عمومی جزایی تهران) آیا دادگاه اخیر مجاز به ارسال پرونده به دادسرا جهت تکمیل تحقیقات و صدور کیفرخواست می باشد یا خیر؟ و آیا مداخله دادسرا در پرونده هایی که قبل از تشکیل دادسرا دادگاهها به طور اعم تشکیل شده اند و جاهت قانونی دارد یا خیر؟ آیا تحقق اختلاف میان دادگاه و دادسرا محلی از اعراب دارد یا خیر و به عبارت آخر آیا دادسرا حق اختلاف با دادگاه را دارد یا خیر؟

■ نظریه مشورتی شماره ۷/۶۷۴۰ مورخ ۷/۱۴/۸۲ اداره کل حقوقی قوه قضاییه:

«با عنایت به تبصره ۱ اصلاحی ماده ۱۴ اصلاحی ۱۳۸۱/۷/۲۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب که مقرر داشته، هرگاه دادگاه نقضی در تحقیقات مشاهده نموده یا انجام اقدامی را لازم بداند، خود تکمیل می نماید و نیز می تواند رفع نقص و تکمیل پرونده را با ذکر موارد نقص از دادسرای مربوط درخواست کند» اگر دادستان به یکی از تکالیف قانونی خود که در ذیل بند ۳ ماده ۳ اصلاحی ۱۳۸۱/۷/۲۸ قانون مزبور احصاء شده عمل نکند و دادگاه هنگام بررسی اجمالی پرونده به قصد احراز معبودن آن برای صدور دستور تعیین وقت رسیدگی و دعوت طرفین که علی الاصول باید همراه با ارسال رونوشت یا تصویر کیفرخواست برای متهم باشد- متوجه شود که دادستان مطابق قانون نسبت به انجام تکلیف قانونی خود- مانند ذکر مواد

هرگاه دادگاه نقضی در تحقیقات مشاهده نمود یا انجام اقدامی را لازم بداند خود تکمیل می نماید و می تواند رفع نقص و تکمیل پرونده را با ذکر موارد نقص از دادسرای مربوط درخواست کند

قانونی مورد استناد در کیفرخواست اقدام نکرده است، می تواند به استناد تبصره فوق الذکر پرونده را به دادسرا عودت دهد تا پس از اقدام دادستان نسبت به تکمیل کیفرخواست، پرونده به دادگاه اعاده شود و مداخله دادسرا در پرونده هایی که قبل از تشکیل دادسرا در دادگاهها تشکیل شده است و به جهات فوق الذکر به دادسرا عودت می شود فاقد اشکال قانونی است ضمناً در قوانین جاریه اختلاف دادسرا و دادگاه پیش بینی نشده است و دادسرا باید تصمیم دادگاه را اجرا نماید».

سؤال ۲۷- نظریه اینکه در برداشت قضایی قضات محترم دادسرا از فراز آخر تبصره ۳ ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب ۱۳۸۱ اختلاف وجود دارد خواهشمند است نظریه مشورتی آن اداره را در این خصوص اعلام فرمایید:

تبصره فوق مقرر می دارد پرونده های مربوط به جرایم مذکور در آن مستقیماً در دادگاه ذی صلاح مطرح می گردد مگر آنکه به تشخیص دادستان تحقیقات راجع به سایر جهات ضرورت داشته باشد آیا در فرضی که فردی منهم به یکی از جرایم مشمول تبصره ۳ و جرم دیگری خارج از موضوع تبصره باشد، دادسرا با ارجاع و تشخیص دادستان اختیار و اجازه رسیدگی (تحقیق و تفهیم اتهام و اخذ تأمین و صدور قرار مجرمیت و...) به هردو بزه مثلاً رانندگی بدون پروانه و شرب خمر و ولگردی و لواط را دارد یا صرفاً به جرم خارج از تبصره رسیدگی و با تکمیل و پایان تحقیقات پرونده را در مورد بزه نخست (موضوع تبصره) مستقیماً به دادگاه صلاحیت دار می فرستد؟

■ نظریه مشورتی شماره ۷/۳۰۰۴ مورخ ۷/۱۵/۸۲ اداره کل حقوقی قوه قضاییه:

«فلسفه وضعی تبصره ۳ ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، حفظ حیثیت افراد و جلوگیری از ورود آسیبهای روانی نسبت به اطفال و ممانعت از انتشار و اشاعه مسائل مربوط به این گونه جرائم و در سایر موارد جلوگیری از اطاله دادرسی و تسریع در رسیدگی است و به همین لحاظ قانونگذار در جرایمی که مستوجب حد زنا و لواط است و همچنین در جرایم ارتكابی اطفال مقرر داشته، پرونده مستقیماً در دادگاه مربوطه مطرح شود و مرحله انجام تحقیقات مقدماتی در دادسرا را حذف کرده است، بنابراین رسیدگی دادسرا به جرایم صدر تبصره که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه است فاقد وجاهت قانونی است و دادسرا تنها در حدود ذیل تبصره می تواند در مورد سایر جهات تحقیق نماید، مثلاً در مورد مثال مذکور در استعمال نسبت به امری که خارج از شمول موارد احصاء شده در تبصره ۳ ماده ۳ مرقوم است، دادسرا می تواند تحقیقات خود را انجام و متعاقباً در مورد زنا و لواط پرونده را مستقیماً به دادگاه کیفری استان ارسال نماید».